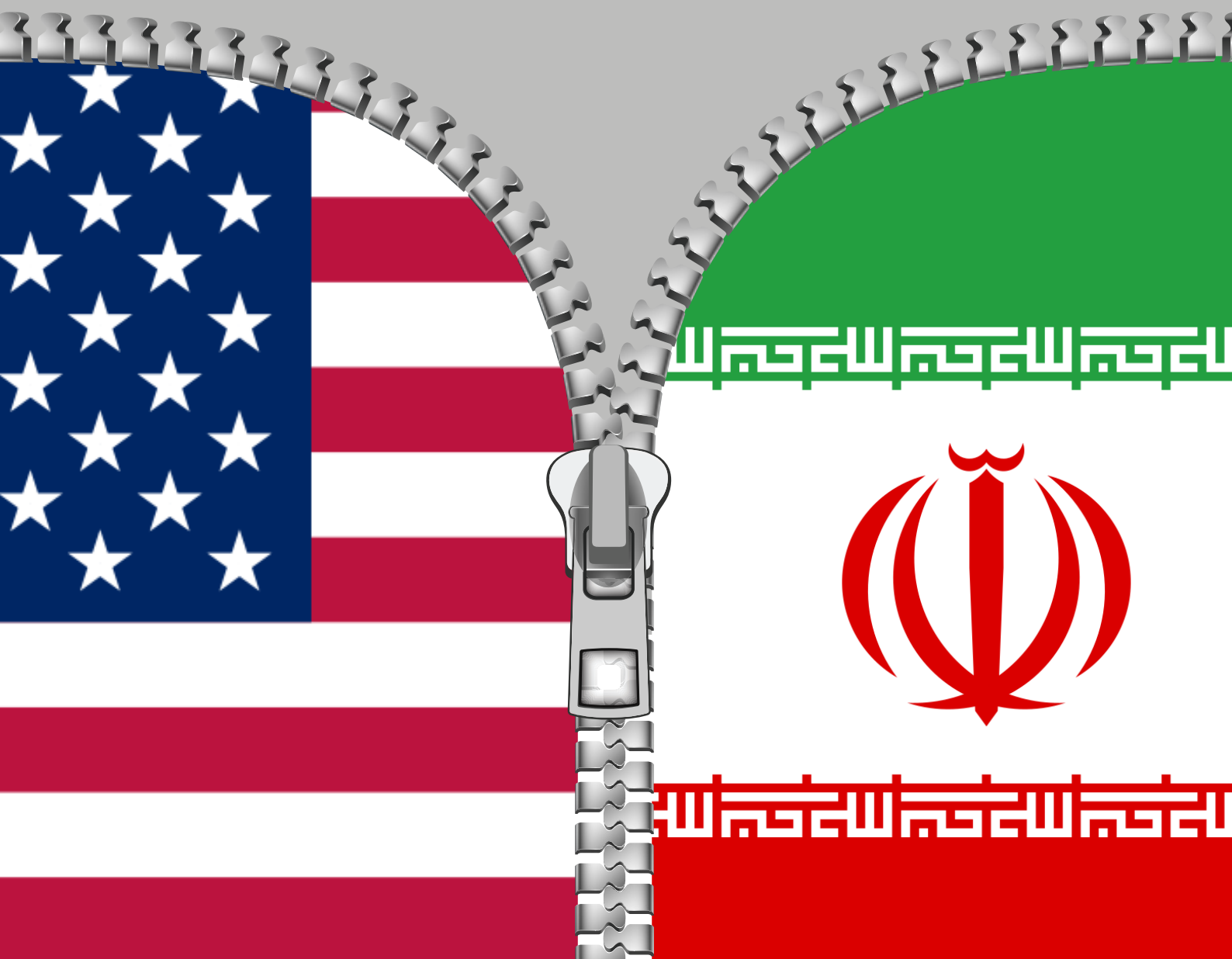




مرکز پژوهش های اتاق ایران

پایش تحولات تجارت جهانی (گزارش سوم)



مرداد ۱۴۰۰

شناسنامه گزارش



مرکز پژوهش‌های اتاق ایران

عناوین:

- ۱- احیای برجام و چشم‌انداز روابط ایران و غرب
- ۲- تأثیر توافق / عدم توافق احتمالی بر مناسبات ایران با آمریکا و اروپا

مدیریت اقتصاد کلان و آینده پژوهی

تاریخ انتشار: مرداد ۱۴۰۰

نشانی: تهران، خیابان طالقانی، نبش خیابان شهید موسوی (فرست)، پلاک ۱۷۵

سلسله گزارش‌های "پایش تحولات تجارت جهانی" رویدادهای کلیدی در محیط ژئواکونومیک ایران را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد. در این قالب، رویدادهای کلیدی از منظر تاثیرگذاری بر دیپلماسی اقتصادی و موقعیت ژئواکونومیک ایران مورد توجه قرار می‌گیرند. هدف از تهیه این گزارش که به صورت ماهانه از سوی مرکز پژوهش‌های اتاق ایران منتشر خواهد شد ارائه تصویری روشن از محیط ژئواکونومیک ایران و فرصت‌ها و تهدیدهای ایران در این فضا است.

فهرست مطالب

۵	احیای برجام و چشم‌انداز روابط ایران و غرب
۷	مقدمه
۹	نکات کلیدی
۱۲	جمع‌بندی
۱۳	تأثیر توافق / عدم توافق احتمالی بر مناسبات ایران با آمریکا و اروپا
۱۵	مقدمه
۱۶	روابط ایران و آمریکا
۱۹	روابط ایران و اروپا
۲۱	جمع‌بندی



احیای برج‌ام و چشم‌انداز روابط ایران و غرب

مقدمه

بخش خصوصی ایران این روزها با یک پرسش پیچیده مواجه است. در صورت احیای توافق هسته‌ای چه تغییراتی در موقعیت و رابطه این کشور با اقتصاد سیاسی بین‌الملل رخ خواهد داد؟ چه پیامدهایی برای بخش خصوصی خواهد داشت؟ فعالان این بخش چگونه می‌توانند با شرایط جدید مواجه شوند؟ این پرسش‌های پیچیده پاسخ‌های کلیشه‌ای، ساده و رسانه‌ای بسیاری در ماه‌های اخیر یافته است، پاسخ‌هایی که ترجیح‌بند آنها حل‌وفصل مسائل میان ایران و غرب، بازگشت ایران به اقتصاد جهانی و از سر گرفتن تدریجی روابط نرمال با جهان است.

اما ادعای گزارش حاضر این است که شرایط اقتصاد سیاسی ایران، سیاست خارجی این کشور و رابطه آن با غرب پیچیده تر از آن است که در این پاسخ‌ها تصویر می‌شود. به دیگر سخن حتی در صورتی که توافق هسته‌ای احیا شود روابط ایران با اقتصاد جهانی همچنان پیچیده باقی خواهد ماند. به دیگر سخن رویابافی‌های رسانه‌ای در این باره چندان شایسته توجه نیستند.

تبیین مختصر موقعیت ایران و لاجرم بخش خصوصی این کشور در اقتصاد سیاسی بین‌الملل در فردای احیای توافق هسته‌ای، نیازمند تشریح مختصات کنونی روابط ایران و غرب، بویژه ایالات متحده، مولفه‌های کلیدی شکل دهنده به آن و تغییراتی است که احیای احتمالی توافق در میان مدت در آنها ایجاد خواهد کرد.

- طیف روابط کشورها با یکدیگر



در برداشتی کلان روابط کشورها را می‌توان در طیفی از جنگ تا اتحاد تقسیم بندی کرد. روابط ایران و غرب در دوران پس از انقلاب اسلامی همواره در در نقطه رقابت راهبردی قرار داشته است و گاهی به سوی جنگ نوسان یافته است. درگیری‌های کوتاه مدت میان ایران و ایالات متحده در اواخر جنگ ایران و عراق و پس از ترور سردار سلیمانی را می‌توان لحظاتی در نوسان طیف به سوی جنگ تلقی کرد، اما به صورتی پایدار پس از انقلاب اسلامی روابط طرفین در نقطه رقابت راهبردی قرار داشته است.

توافقات مهمی که در چهار دهه اخیر میان ایران و غرب صورت گرفته است تاثیراتی دگرگون کننده بر رقابت راهبردی به عنوان الگوی حاکم بر روابط آنان نداشته است. قطعنامه ۵۹۸ و پذیرش آن از سوی ایران که نوعی توافق چند جانبه محسوب می‌شد و نیز برجام به عنوان توافقی چند جانبه که چند دهه پس از توافق نخست حاصل شد، علیرغم اهمیت آنها در روابط ایران و غرب و نیز در اقتصاد سیاسی کشور، بر الگوی حاکم

بر روابط ایران و غرب تاثیراتی دگرگون کننده برجای نگذاشتند. به دیگر سخن در پیامد این توافق‌ها حرکت الگوی روابط طرفین از رقابت راهبردی به سوی جنگ متوقف شد و امیدهایی برای حرکت به سوی روابط نرمال پدید آمد، اما در هر دو مورد، رقابت راهبردی پس از مدتی همچنان در کانون روابط طرفین قرار گرفت و به نقش تعیین کننده خود در جهت دهی به مسیر روابط آنان تداوم بخشید. در شرایط کنونی و در صورتی که طرفین در مورد احیای برجام به توفیقی دست یابند، سومین توافق راهبردی ایران و غرب شکل می‌گیرد. علیرغم اهمیت این توافق و تاثیرات کلیدی آن بر روابط ایران و جهان، رقابت راهبردی طرفین تا آینده‌ای قابل پیش‌بینی به چند دلیل احتمالاً تداوم خواهد یافت:

نکات کلیدی

۱- تحریم به عنوان اهرم فشار کلیدی غرب علیه ایران و مهمترین ابزار ایالات متحده در پیشبرد رقابت راهبردی با ایران و طیف فزاینده ای از کشورهای تجدیدنظرطلب، به صورت بخشی و برگشت پذیر لغو یا تعلیق خواهد شد. از چهار نوع تحریم‌هایی که علیه ایران اعمال شده است، تحریم‌های مرتبط با برنامه هسته‌ای لغو یا تعلیق خواهند شد، اما تحریم‌های حقوق بشری، مرتبط با تروریسم و فعالیت‌های موشکی همچنان باقی خواهند ماند. افزون بر این تحریم‌هایی که از سوی کنگره آمریکا وضع شده اند به صورت موقت و در بازه‌های زمانی مشخص از سوی رییس جمهور ایالات متحده تعلیق می‌شوند. با وجود آنکه مهمترین بخش تحریم‌های ایران، تحریم‌های مرتبط با برنامه هسته‌ای‌اند، اما تداوم لغو این بخش از تحریم‌ها و عدم اعمال تحریم‌های بیشتر تابعی از توافق ایران و ایالات متحده و تابعی از سیاست قطبی شده آمریکا باقی خواهند ماند. بنابراین تحریم به عنوان نماد رقابت راهبردی ایران و ایالات متحده در صورت توافق جدید، به صورتی برگشت پذیر کاهش خواهد یافت.

۲- سیاست خارجی ایران، بویژه سیاست‌های منطقه ای این کشور که از سوی غرب به عنوان مهمترین عامل تداوم رقابت راهبردی تلقی می‌شود، احتمالاً تا آینده ای قابل پیش بینی تداوم خواهد یافت. در پیامد این روند، تعارض طرفین بر سر اسرائیل، جبهه مقاومت، ترتیبات امنیتی در خلیج فارس و برنامه موشکی احتمالاً تداوم خواهد یافت و شکنندگی روابط، رقابت راهبردی و برگشت پذیری به معنای تشدید تنش را تداوم خواهد بخشید. در فردای توافق یکی از مسائل پیچیده پیش روی طرفین، سیاست‌های منطقه ای ایران خواهد بود. ایران در دوره پس از انقلاب اسلامی کانون تهدیدات امنیت ملی و نیز جغرافیای قدرت یابی خود را شامات تعریف کرده است.

تا آینده قابل پیش بینی احتمالاً درگیری عمیق ایران در شامات تداوم خواهد یافت و این جغرافیا همچنان به عنوان کانون قدرت یابی ایران تلقی خواهد شد. پیچیدگی‌های ناشی از قدرت یابی در این منطقه و منافع متعارض ایران و طیفی از کشورهای منطقه ای و فرامنطقه ای همچنان در روابط ایران با غرب و با طیفی از کشورهای منطقه سطحی از تنش را تداوم خواهد بخشید. افزون بر این شکنندگی این منطقه و امکان بروز بحران‌ها و شگفتی‌های استراتژیک در آن، هر لحظه می‌تواند ایران را موقعیت جدیدی قرار دهد.

۳- غرب و طیفی از کشورهای منطقه به ویژه عربستان سعودی و اسرائیل به آسانی پذیرای بازگشت ایران به عنوان یک بازیگر کلیدی به منطقه و بازیگری عادی با منابع قدرت فعلی به جامعه جهانی نخواهند بود. در دهه‌های اخیر مشروعیت زدایی از نقش ایران در منطقه، امنیتی سازی این نقش و تلاش برای تصویرسازی ایران به عنوان مسئله اصلی منطقه همواره راهبرد ایالات متحده و موثلفین این کشور در خاورمیانه بوده است.

این راهبرد در فردای برجام تغییرات اساسی نخواهد کرد. به دیگر سخن توافق طرفین بر سر احیای برجام به معنای توافق آنها بر سر نظم منطقه‌ای در خاورمیانه و نقش ایران نخواهد بود.

۴- عامل دیگری که شکل‌دهی به گشایشی چشمگیر و دوام دار در فردای بازگشت طرفین به توافق هسته‌ای را دچار چالش می‌کند ابهام در مواضع ایران در مورد تداوم مذاکرات و گسترش آن دامنه آن به حوزه‌های جدید است. ایالات متحده در ماه‌های اخیر بارها تاکید کرده است که احیای برجام در صورتی مفید خواهد بود که ایران بلافاصله پس از این مذاکرات بر سر گسترش بازه زمانی بندهای غروب برجام، فعالیتهای موشکی و سیاست منطقه‌ای این کشور، به میز مذاکره باز گردد و مذاکرات را تداوم بخشد. این روند پیچیده‌ترین روند مذاکراتی ایران خواهد بود. ایران صراحتاً در وضعیت کنونی چنین درخواستی را رد کرده و تنها به احیای برجام امید دارد. حتی در صورتی که ایران به مذاکره بر سر این موضوعات تمایل نشان دهد، فرایند پیچیده مذاکراتی در این باره مدت‌ها طول خواهد کشید و در این روند سطحی از نااطمینانی در اقتصاد سیاسی ایران و در دیپلماسی اقتصادی این کشور تداوم پیدا خواهد کرد.

۵- مواضع اعمالی و واقعی چین و روسیه به عنوان دو شریک اصلی ایران در میان قدرت‌های بزرگ نیز در مورد گسترش دامنه مذاکرات چندان روشن نیست. اینکه این دو قدرت فراتر از سیاست اعلامی در سیاست اعمالی خود و در چانه زنی‌های پشت پرده با ایالات متحده چه نگرش‌هایی به گسترش دامنه مذاکرات پیدا کنند و چه سیاست‌هایی در قبال ایران در پیش بگیرند از منظر آینده سیاست خارجی و اقتصاد سیاسی ایران اهمیت ویژه‌ای دارد.

ایالات متحده از ابتدای دوره بایدن کوشیده اجماع قدرت‌های بزرگ در مورد ایران را احیا نماید. در این راستا ایالات متحده به درخواست‌ها و دیدگاه‌های سایر قدرت‌ها در مورد بازگشت به برجام توجه نموده و به صورتی چندجانبه با ایران در دوره جدید مواجه شده است. ایالات متحده بویژه با روسیه مذاکرات دوجانبه مفصلی در روند احیای برجام در وین دارد و نماینده روسیه در مذاکرات عملاً به سخنگوی قدرت‌ها بدل شده است. بازسازی سیستم چند جانبه در قالب کنسرت قدرت‌های بزرگ در قبال ایران عمدتاً با این هدف صورت گرفته است که هزینه‌های پرهیز ایران از مذاکره بر سر موضوعات اختلافی به شدت افزایش پیدا کند و به ویژه با فشار چین و روسیه به این کشور عملاً راهی جز مذاکره برای ایران باقی نماند. شاهد این مدعا آنکه در ماه‌های اخیر نقش روسیه و چین در در آغاز مذاکرات معطوف به بازگشت ایالات متحده به برجام بسیار کلیدی بوده است.

این دو قدرت در شرایط کنونی و در سیاست اعلامی خود مذاکرات فرا برجامی را چندان تایید نکرده‌اند، اما امکان چرخش مواضع آنان در ماه‌های آتی با توجه به چانه زنی‌هایی که با ایالات متحده صورت می‌دهند

وجود دارد. چین و روسیه در ماه‌های اخیر تلاش‌های بسیاری برای اقناع ایران در جهت بازگشت به میز مذاکره بدون پیش شرط‌هایی همچون دریافت خسارت صورت دادند، تلاش‌هایی که موفقیت آمیز بود و ما به ازای آن از ایالات متحده دریافت شد. ممکن است این تلاش‌ها در آینده نیز صورت گیرد. اما در وضعیت کنونی نمی‌توان در مورد موضع این دو قدرت در فرای احیای برجام قضاوتی قاطع نمود.

۶- تغییرات مهم در سیاست خارجی ایران در دوره پسا انتخابات یکی دیگر از متغیرهایی است که چشم‌انداز شکل‌گیری توافقی پایدار غرب را با پیچیدگی‌های جدیدی مواجه کرده است. روشن است که دولت جدید در قیاس با دولت روحانی نگرشی بسیار متفاوت به سیاست خارجی دارد. احتمالاً در سیاست خارجی این دولت جایگاه اروپا و به طور کلی غرب و برجام تنزل پیدا می‌کند. تاکید رییس جمهور جدید بر تمرکز بر محیط پیرامونی ایران و گسترش روابط با قدرت‌های نوظهور را می‌توان به عنوان شاهد مدعا ذکر کرد. البته مادامی که تیم سیاست خارجی دولت جدید مشخص نشده باشد ارائه برآوردی دقیق از سیاست خارجی آن ممکن نیست، اما در برداشتی کلان می‌توان گفت که با به قدرت رسیدن دولت جدید در ایران روابط با غرب بیش از گذشته پیچیده خواهد شد. دولت جدید احتمالاً با گسترش حوزه‌های مذاکرات به سیاست منطقه ایران و فعالیت‌های موشکی مخالفت خواهد کرد و دیدگاه‌های متفاوتی نسبت به دولت روحانی در فرآیند اجرای برجام خواهد داشت.

۷- در سطح کلان، اقتصاد سیاسی بین الملل به سوی سیالیت بیشتر در حرکت است. تغییر سیستمیک یا به تعبیری باز توزیع قدرت و بازنویسی قواعد که در این حوزه در جریان است به طور فزاینده‌ای بر سیالیت شرایط و ابهام می‌افزاید. برخی نمادهای این ابهام را می‌توان در رقابت فزاینده چین و ایالات متحده، خیزش مجدد طالبان، برهم خوردن ثبات شکننده در افغانستان و آینده مبهم خاورمیانه در پیامد کاهش درگیری ایالات متحده دانست. این سیالیت تشدید شونده نیز به نوعی شکل‌گیری روندهای ثابت در اقتصاد سیاسی ایران و به ویژه در دیپلماسی اقتصادی این کشور را با چالش‌های بیشتری مواجه می‌کند.

ایران، چهارراه حوادث یا به تعبیری چهارراه تمدن‌ها، به طور تاریخی در کانون روندهای تغییر سیستمیک در اقتصاد سیاسی بین الملل بوده و به طور مضاعف از این روندها متأثر شده است. در شرایط کنونی نیز سیالیت فزاینده این حوزه تأثیرات روز افزونی بر ایران می‌گذارد. به عنوان نمونه می‌توان رقابت فزاینده چین و ایالات متحده و تأثیرات شدیدی که بر ایران می‌گذارد را ذکر کرد.

جمع بندی

عوامل شکل دهنده به سیاست خارجی ایران در سه لایه داخلی، منطقه ای و جهانی تا آینده‌ای میان مدت در راستای گشایشی یک باره در دیپلماسی اقتصادی و به طور کلی در روابط عادی با هسته "اقتصاد جهانی" قرار ندارند. در چنین فضایی شکل‌گیری توافق بر سر احیای برجام احتمالاً به صورتی پیچیده و برگشت‌پذیر صورت می‌گیرد و ممکن است اساساً صورت نگیرد.

به دیگر سخن شرایط در قیاس با برجام نخست عمیقاً متفاوت شده است. شبیه‌سازی فردای توافق برای احیای برجام با برجام نخست نوعی سوءتصور است و می‌تواند آسیب‌های جدی برای منافع بخش خصوصی به همراه آورد. پایش روندهای جدید اقتصاد سیاسی بین‌الملل، توجه به سیالیت فزاینده روندها و امکان بروز شگفتی‌های راهبردی لازمه کنش بخش خصوصی در شرایط کنونی است، شرایطی که اغلب "فرصت‌های خطرناک" در دل خود دارد.

**تأثير توافق / عدم توافق احتمالی
بر مناسبات ایران با آمریکا و اروپا**



مقدمه

برجام یک توافق بین‌المللی بین ایران و کشورهای ۵+۱ و مورد تایید شورای امنیت سازمان ملل متحد است. اما بر کسی پوشیده نیست که آمریکا نقش محوری در شکل‌گیری اولیه مذاکرات برجام و بعدها، با خروج خود در تضعیف آن داشته است. بنابراین سرنوشت برجام نیز عمدتاً به اراده و رویکرد ایران و آمریکا وابسته است و می‌تواند مناسبات آینده دو کشور را تحت تاثیر قرار دهد. به نظر می‌رسد که مذاکرات وین به مرحله تعیین‌کننده‌ای رسیده است. آخرین گزارش سه ماه وزارت خارجه ایران به مجلس شورای اسلامی درباره اجرای برجام نشان می‌دهد که آمریکا پذیرفته است که تمامی تحریم‌های ذکر شده در برجام (شامل تحریم‌های بخشی، موضوعی یا شخصی) و نیز کلیه تحریم‌های وضع شده بعدی که مانع انتفاع ایران از آثار لغو تحریم‌های برجامی می‌شوند رفع خواهند شد. اما بر اساس گفته‌های کاظم غریب‌آبادی یکی از مذاکره‌کنندگان ارشد ایران در مذاکرات وین، آمریکا توافق بر سر احیای برجام و همچنین خروج سپاه پاسداران از لیست سازمان‌های تروریستی خارجی را منوط به اضافه کردن بند جدیدی در بیانیه احیای برجام کرده است که بر اساس آن، ایران متعهد به «گام‌هایی برای حمایت و تقویت امنیت منطقه‌ای در میان کشورهای منطقه خلیج فارس شامل کاهش تنش و اقدامات اعتمادساز از طریق گفت‌وگو در منطقه» می‌شود. این در حالی است که در هفته‌های اخیر، منتقدان داخلی دولت بایدن از احتمال تسلیم شدن دولت بایدن در مقابل خواسته‌های ایران ابراز نگرانی کرده‌اند. اکنون سؤال مهم‌تر این است که توافق یا عدم توافق چه تأثیری بر مناسبات آینده ایران با آمریکا و اروپا می‌گذارد؟ آیا بازگشت دو طرف به برجام می‌تواند چشم‌انداز مثبتی از رابطه ترسیم کند یا پیش‌شرط‌های احتمالی دو طرف می‌تواند آینده مبهمی را برای رابطه دو طرف ایجاد کند؟ در این نوشتار قصد داریم به این سؤالات پاسخ دهیم.

روابط ایران و آمریکا

رویکرد دولت اوباما این بود که چالش‌های متعدد بین ایران و آمریکا را نمی‌توان یک جا و در قالب یک توافق کلی حل و فصل کرد بلکه باید از طریق مذاکره موضوعی با تمرکز بر مسئله اولویت‌دار و اجماع‌ساز بین‌المللی یعنی برنامه هسته‌ای ایران، مسیر درگیر ساختن^۱ ایران را در پیش گرفت و به تدریج وارد حوزه‌های موضوعی دیگر از جمله فعالیت‌های منطقه‌ای، برنامه موشکی و وضعیت حقوق بشر در ایران شد. در نقطه مقابل، دولت ترامپ برجام را بدترین توافق تاریخ آمریکا می‌دانست که نتوانسته به اهداف خود دست یابد.

به همین دلیل، دولت ترامپ مسیر درگیر ساختن ایران را به کلی کنار گذاشته شد و سیاست فشار حداکثری را جایگزین آن کرد. طرفداران سیاست فشار حداکثری معتقد بودند که مسیر دولت اوباما عملاً موفقیتی نداشته چرا که ایران هیچ نرمشی در حوزه‌های دیگر نشان نداده است. بنابراین آمریکا در صدد برآمد با همه توان دیپلماتیک، اقتصادی، سیاسی و امنیتی خود ایران را تحت فشارهای تحریمی خردکننده درآورد و از این طریق، ایران را وادار به توافق گسترده‌تر شامل محدودیت‌های هسته‌ای، برنامه موشکی و مسائل منطقه‌ای کند. دولت ترامپ علاوه بر بازگرداندن تحریم‌های بانک مرکزی، صنایع نفت و پتروشیمی و هدف گرفتن زیرساخت مالی، اقتصادی و صنعتی ایران به اقدامات رادیکالی زد که در تاریخ مناسبات ایران و آمریکا بی‌سابقه بود؛ از جمله قرار دادن سپاه پاسداران در لیست گروه‌های تروریستی آمریکا و مهم‌تر از همه ترور سردار سلیمانی فرمانده سپاه قدس ایران که در واقع ستون سیاست‌های منطقه‌ای ایران محسوب می‌شد.

ترامپ اعلام کرده بود که هدفش رسیدن سریع به توافق بهتر از برجام با ایران است. علی‌رغم تلاش‌های دیپلماتیک مقامات کشورهای مختلف از جمله فرانسه، آلمان و ژاپن برای شروع مذاکرات ایران و آمریکا، سیاست مقاومت حداکثری و صبر راهبردی ایران به دلیل ایجاب می‌کرد که ایران وارد مذاکره با دولت ترامپ نشود؛ دلیل نمادین این بود که مذاکره با دولت غیر متعارف ترامپ می‌توانست وجهه استقلال طلبانه ایران را خدشه دار کرده و ایران را وادار به پذیرش خواسته‌های یک طرفه آمریکا که در شروط ۱۲ گانه پمپئو وزیر خارجه وقت آمریکا منعکس شده بود سازد. دلیل عملگرایانه ایران این بود که دیدارهای صوری و نمایشی ترامپ و کیم جونگ اون رهبر کره شمالی عملاً نتوانسته بود به توافق بین دو کشور منجر شود و این تجربه نشان داد که ترامپ بیشتر به دنبال دیپلماسی نمایشی و صوری است تا حل و فصل واقعی و ماهوی مسائل بین دو کشور.

بنابراین از نظر هیئت حاکمه آمریکا هر دو رویکرد درگیرسازی و فشار حداکثری اوباما و ترامپ نسبت به ایران شکست خورده و به اهداف خود یعنی تسری مذاکرات به حوزه‌های غیرهسته‌ای و رسیدن به توافق جامع با ایران نرسیده است. با نگاه به این تجارب می‌توان گفت که دولت بایدن تلاش می‌کند تلفیقی از رویکردهای دولت اوباما و ترامپ را در برابر ایران دنبال کند؛ از یک طرف آمریکا تمایل دارد به برجام برگردد و آن را تبدیل به سکوی برای پرداختن به مسائل دیگر مانند مسائل منطقه‌ای و موشکی ایران کند. از طرف دیگر، تلاش می‌کند از اهرم تحریم‌های دوره ترامپ برای چانه‌زنی و امتیازگیری بیشتر از ایران بهره ببرد. اکنون در آستانه

¹ Engagement

دور هفتم مذاکرات احیای برجام در وین سوال این است که چه عواملی می‌تواند احیا یا عدم احیای برجام را مشروط کرده است.

اگر برجام احیا شود طرفداران رویکرد درگیرسازی ایران از جمله افرادی مانند جک سالیوان، ویلیام برنز و وندی شرمین دست بالاتر را در دولت بایدن خواهند داشت. قاعدتا اولویت دولت بایدن نسبت به ایران، فشار دیپلماتیک از طریق ائتلاف‌سازی با متحدان اروپایی برای وادارسازی ایران به مذاکرات فرابرجامی است.

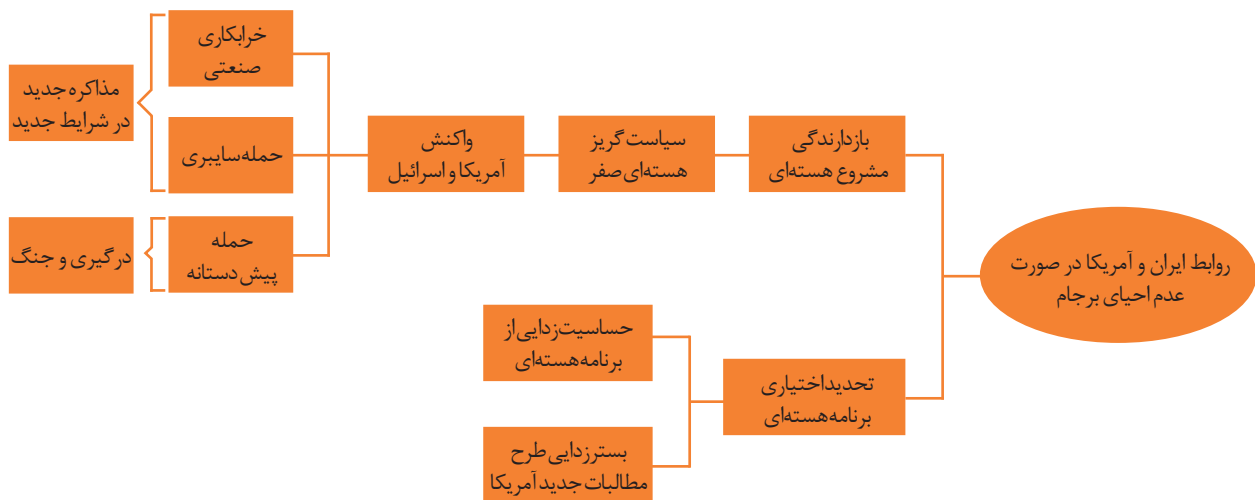
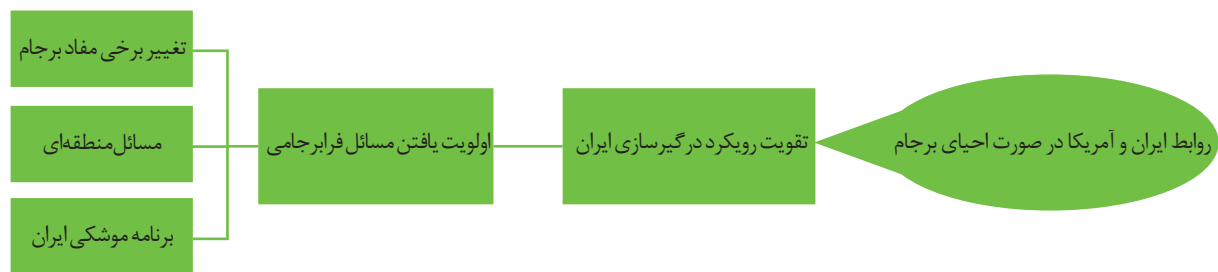
این مذاکرات شامل تغییر برخی مفاد برجام، مسائل منطقه‌ای و برنامه موشکی ایران است. خواست دولت بایدن این است که برخی مفاد برجام از جمله بازه زمانی هشت ساله برای اقدام قانونی رئیس‌جمهور آمریکا برای تصویب لغو تحریم‌ها در کنگره و محدودیت‌های زمانی برنامه هسته‌ای ایران تغییر یابد.

در رابطه با مسائل منطقه‌ای نیز دولت بایدن در صدد ایجاد نوعی توازن قدرت منطقه‌ای بین بازیگران عمده منطقه یعنی ایران، عربستان و رژیم اشغالگر است. استقبال از تداوم مذاکرات امنیتی ایران و عربستان با هدف مدیریت تنش در حوزه‌های منطقه‌ای مانند یمن، عراق و سوریه از دستور کارهای آینده دولت بایدن خواهد بود. در صورت احیای برجام استقلال عمل رژیم اشغالگر در مقابله با ایران افزایش پیدا خواهد کرد. در این صورت دور از ذهن نیست که ائتلاف امنیتی منازعه‌جویانه و ضد ایرانی با محوریت رژیم اشغالگر و امارات در مقابل محور مدیریت تنش و منازعه ایران و عربستان قرار گیرد و آینده میان مدت ترتیبات منطقه‌ای را شکل دهند. اگر وزن استراتژیک آمریکا در خاورمیانه رو به کاهش بدانیم، افزایش نقش و تاثیرگذاری قدرت‌های بزرگ دیگر مانند روسیه و چین احتمالاً می‌تواند به نفع محور مدیریت منازعه عمل کرده و محور ضد ایرانی را در حاشیه نگه دارد.

اما اگر برجام احیاء نشود دو حالت ممکن وجود خواهد داشت: در حالت اول بر اساس رویکرد بازدارندگی مشروع هسته‌ای، ایران به سمت تولید و انباشت اورانیوم غنی‌شده کافی برای ساخت بمب حرکت می‌کند و در نتیجه، زمان گریز هسته‌ای به سمت صفر میل می‌کند. در این صورت، آژانس بین‌المللی انرژی اتمی پرونده هسته‌ای ایران را به شورای امنیت ارجاع خواهد داد و دوره جدیدی از قطعنامه‌های تحریمی و فشارهای دیپلماتیک بر ضد ایران آغاز خواهد شد. در این شرایط، هم احتمال شکل‌گیری مذاکرات جدید برای توافق وجود خواهد داشت هم احتمال اقدامات عملیاتی برای کند کردن برنامه هسته‌ای ایران و در نهایت استفاده از ابزار نظامی برای ضربه سخت به برنامه هسته‌ای ایران.

در حالت دوم اگر برجام از بین برود ولی بازرسی‌های معمول و پادمانی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی نشان دهنده کند شدن پیشرفت هسته‌ای ایران و زمان گریز هسته‌ای طولانی مدت ایران باشد، در این صورت ممکن است پرونده ایران در آژانس باقی خواهد ماند اما موضوع شفافیت و نظارت بر فعالیت‌های هسته‌ای به خصوص موضوع فعالیت‌های اعلام نشده هسته‌ای به موضوع تنش‌آفرین در روابط ایران و غرب تبدیل خواهد شد. البته حالت دوم به این معنا خواهد بود که هم تحریم‌های آمریکا بر ضد ایران تداوم خواهد داشت هم ایران از ابزار برنامه هسته‌ای خود هیچ بهره‌ای نخواهد برد. ضمن اینکه ممکن است موضوعات دیگر مانند برنامه موشکی و مسائل منطقه‌ای مبنای فشارهای بین‌المللی جدید بر ضد ایران قرار گیرد. به لحاظ عقلانیت راهبردی ایران باید با رفع تحریم‌ها زمینه تنفس اقتصاد داخلی را فراهم کند. اما اگر ادراک تصمیم‌گیران ایران این باشد که

برجام به عامل تخریب ظرفیت‌های راهبردی ایران در حوزه هسته‌ای منجر شده و بالقوه می‌تواند زمینه‌ساز تخریب ظرفیت‌های موشکی و منطقه‌ای شود، بنابراین احیای برجام منجر به تضعیف عوامل قدرت ایران خواهد شد و بنابراین باید کنار گذاشته شود. بر اساس این دیدگاه می‌توان برجام را به شکل رسمی کنار گذاشت اما عملاً سرعت برنامه هسته‌ای ایران را در سطح کمابیش پذیرفته شده در برجام نگه داشت یعنی هم از برنامه هسته‌ای ایران حساسیت‌زدایی کرد هم با خروج از برجام زمینه طرح مطالبات جدید توسط آمریکا را از بین برد. این موارد در نمودارهای زیر قابل مشاهده است.



روابط ایران و اروپا

استقبال شرکت‌های اروپایی از ورود به بازار ایران بعد از اجرای برجام در سال ۲۰۱۶، جدایی از ملاحظات اقتصادی برای حضور در یک بازار ۸۰ میلیونی، عمدتاً ناشی از این برداشت اروپایی‌ها بود که حاکمیت ایران از طریق سیاست‌های میانه روانه حسن روحانی بابت تعامل سازنده با جهان را باز کرده است و می‌خواهد مسیر متفاوتی از گذشته را در پیش گیرد.

از این منظر، حضور شرکت‌های اروپایی در ایران می‌توانست انگیزه میانه‌روی ایران در حوزه سیاست خارجی را تقویت کرده و با بهره‌مند شدن ایران از فرصت‌های اقتصادی برجام زمینه تعدیل سیاست‌ها در حوزه‌های دیگر را فراهم شود. اما تحریم‌های دولت ترامپ و نهایتاً خروج آمریکا از برجام این امیدها را به باد داد.

در شرایط کنونی و در صورت احیای برجام یعنی لغو یا تعلیق تحریم‌های ثانویه آمریکا، شرکت‌های اروپایی به طور بالقوه امکان حضور در اقتصاد ایران را خواهند داشت. اما ابهام اینجاست که با توجه به تجربه دوره ترامپ و خروج شرکت‌های اروپایی از ایران شرکت‌های اروپایی چه ملاحظاتی درباره بازگشت به اقتصاد ایران خواهند داشت. به نظر می‌رسد که رفتار شرکت‌های اروپایی با ایران تابعی از دو عامل تاثیرگذار است؛ نحوه تعامل اروپا و آمریکا و تصویر کلی از دولت آینده ایران.

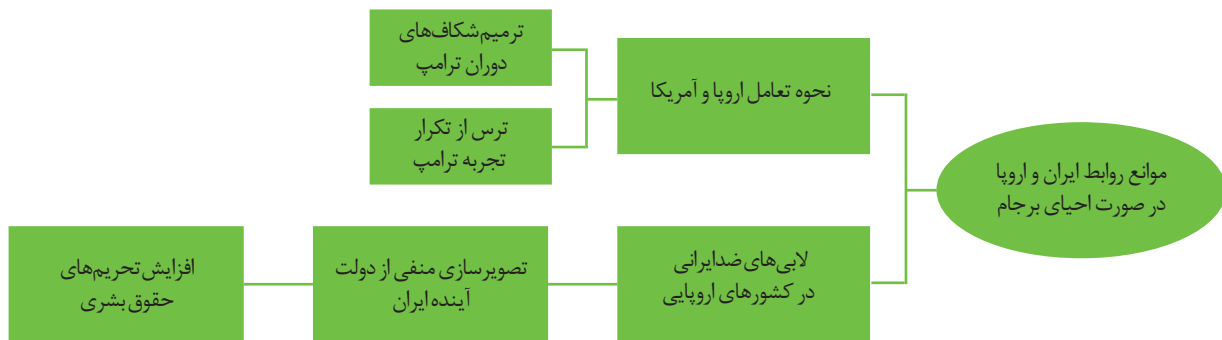
اروپایی‌ها به تجربه دریافته‌اند که علی‌رغم همه تلاش‌ها برای ایجاد کانال مالی مستقل از نظام مالی آمریکا برای کار اقتصادی با ایران مانند اینستکس نتوانستند در مقابل فشارهای تحریمی وزارت خزانه‌داری آمریکا مقاومت کنند. بنابراین شرکت‌های اروپایی عطای حضور در اقتصاد ایران را به لقای آن بخشیدند. این تجربه شکست خورده همچنان پیش چشم اروپاییان است و با شاخ و شانه کشیدن‌های مخالفان باید مانند ترامپ، پمپئو، تام کاتن و دیگران ترس و نگرانی اروپایی‌ها از آینده قدرت در آمریکا دو چندان هم شده است. بنابراین اگرچه روابط فرآتلانتیک در دوره بایدن تا حدی ترمیم خواهد شد اما فشارهای پرستیژی و تحقیرشدگی‌های ترامپ نسبت به اروپا به سادگی قابل جبران نیست و بر روابط دو سوی اقیانوس اطلس تأثیرگذار خواهد بود.

مانع بزرگ بعدی، تصویر نسبتاً منفی از دولت آینده ایران در میان نخبگان سیاسی و اجتماعی اروپاست. اگرچه سیاست‌های عملگرایانه اروپا نشان داده است که اروپا با رژیم‌های سیاسی فاقد مشروعیت بالایی دموکراتیک مانند رژیم ژنرال سیسی در مصر کار می‌کنند اما به نظر می‌رسد که لابی‌های مخالف ایران در اروپا به خصوص لابی رژیم اشغالگر تمام تلاش خود را برای تصویرسازی منفی از دولت رئیسی به کار خواهد بست و پروژه‌های سیاسی جدیدی را در این راستا اجرا خواهد کرد.

بنابراین طرفداران گشایش روابط با ایران در اروپا، باید از توان خنثی سازی تصویرسازی‌های اهریمنی از دولت آینده ایران و اقلان‌سازی سیاسی و اجتماعی برای تسهیل کار با ایران برخوردار باشند. بنابراین روابط ایران و اروپا تحت تاثیر روابط اروپا و آمریکا و تصویر کلان از دولت آینده ایران احتمالاً دستخوش نوسانات زیاد خواهد بود و اروپا سیاست صبر و انتظار را در قبال دولت جدید ایران در پیش خواهد گرفت بنابراین نمی‌توان چندان امیدوار بود که بعد از احیای احتمالی برجام شرکت‌های بزرگ اروپایی به ایران سرازیر شوند.

اما در صورت عدم احیای برجام، روابط سیاسی ایران و اتحادیه اروپا به حالت تعلیق در خواهد آمد، تحریم‌های اتحادیه اروپا مجدداً احیا خواهند شد و چه بسا تحریم‌های حقوق بشری جدید به تحریم‌های قبلی اضافه شوند.

در این صورت اروپا به سیاست سنتی تشویق و تنبیه همزمان برای وادارسازی ایران به مذاکره و مصالحه باز خواهد گشت و انتظار می‌رود با توجه به نزدیکی روابط اروپا با دولت بایدن، دستورکارهای دیپلماتیک مشترک اروپا و آمریکا برای فشارهای هماهنگ به ایران مبنای عمل قرار خواهد گرفت.



جمع‌بندی

احیا یا عدم احیای برجام عامل تکوین‌بخش روابط ایران با آمریکا و اروپا در کوتاه مدت و میان مدت خواهد بود. در صورت احیای برجام رویکرد درگیری‌سازی ایران مجدداً در آمریکا و اروپا تقویت خواهد شد و موضوع تغییر برخی مفاد برجام، مسائل منطقه‌ای و موشکی در دستور کار اروپا و آمریکا قرار خواهد گرفت. در این صورت، گشایش جدی در روابط ایران با آمریکا متصور نیست و در عین حلا، موانع جدی بر سر راه تعامل ایران و اروپا وجود دارد؛ از جمله ترس از تکرار تجربه ترامپ و تصویرسازی منفی از دولت ابراهیم رئیسی. اما در صورت عدم احیای برجام، دو گزینه متصور است: اول، ایران بر اساس رویکرد بازدارندگی مشروع هسته‌ای، سیاست گریز هسته‌ای صفر را در پیش خواهد گرفت و ممکن است در آستانه ساخت بمب هسته‌ای قرار گیرد. در این حالت ایران با قطعنامه‌های تحریمی جدید شورای امنیت و اتحادیه اروپا مواجه خواهد شد و دو گزینه اقدام نظامی و مذاکره در پیش خواهد بود. اما حالت دوم این است که ایران از برجام رسماً خارج شود ولی در عمل برنامه هسته‌ای خود را کمابیش در سطح برجام نگه دارد با این رویکرد که هم از برنامه هسته‌ای خود حساسیت‌زدایی کند هم با خروج از برجام، زمینه طرح مطالبات جدید توسط آمریکا را از بین ببرد. این رویکرد فاقد عقلانیت راهبردی و مبتنی بر نگاه نفی مذاکره با آمریکاست.